بسمه تعالی

**طرح سریال تاریخی**

**شاه اسماعیل**

**36 قسمت**

**چهل دقیقه ای**

**نوشته:**

**عدالت فرزانه**

تابستان

1404

**مقدمه:**

با توجه به ضرورت‌ و اهمیت توسعه تولیدات محلی و بومی در حوزه هنر و رسانه، و تمرکز بر معرفی ارزش‌ها، تاریخ، فرهنگ و شخصیت‌های برجسته ایران زمین، طرح تولید سریال تلویزیونی **شاه اسماعیل** به عنوان یک اثر ملی و تاریخی، با هدف اطلاع‌رسانی و ترویج هویت ملی و فرهنگی استان اردبیل و منطقه، ارائه می‌گردد.

این سریال با تمرکز بر زندگی و دوران‌ شاه‌اسماعیل صفوی، بنیان‌گذار سلسله صفویه که یک نقطه عطف مهم در تاریخ ایران محسوب می‌شود. چون با اقدامات خود، تأثیرات عمیقی بر وحدت ملی و مذهبی ایران گذاشتند. به طور خلاصه، دلایل اهمیت نقش شاه اسماعیل در تاریخ ایران عبارتند از ایجاد یکپارچگی و اتحاد ملی است قبل از صفویان، ایران سال‌ها دچار تفرقه و تجزیه شده بود. شاه اسماعیل با تأسیس یک حکومت مرکزی قدرتمند، توانست ایران را متحد کند و یکپارچگی سیاسی را به کشور بازگرداند. **همچنین** مذهب تشیع اثنی عشری را به عنوان مذهب رسمی ایران اعلام کرد. این اقدام، هویت مذهبی خاصی به ایران بخشید. تثبیت تشیع به عنوان مذهب رسمی، تأثیرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عمیقی بر ایران گذاشت که تا به امروز نیز ادامه دارد.

بنابراین، شاه اسماعیل به عنوان یک شخصیت مذهبی و فرهنگی در تاریخ ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. اقدامات او باعث ایجاد یک هویت ملی و مذهبی منسجم برای ایران شد و مسیر تاریخ این کشور را برای قرن‌ها تعیین کرد.

به همین منظور قصد داریم تا ابعاد مختلف شخصیتی، فرهنگی و اجتماعی این شخصیت تاریخی را به تصویر بکشیم و از طریق روایت‌های جذاب ، آینده‌سازان و نسل‌های جدید را با ارزش‌های تاریخی و فرهنگی آشنا سازد.

در راستای پیشبرد اهداف فرهنگی، آموزشی و ترویجی، این طرح علاوه بر ارتقاء سطح فرهنگی استان، می‌تواند نقش مهمی در تقویت هویت ملی، جذب مخاطب و افزایش روحیه میهن‌دوستی ایفا نماید.

گردآوری منابع مستند، بهره‌گیری از تیم مجرب نویسندگی، کارگردانی و تولید، همچنین استفاده از فناوری‌های روز گفت‌وگو و تصویربرداری، از ویژگی‌های این طرح است که می‌تواند باعث تولید اثری فاخر و ماندگار در اذهان عمومی باشد.

در نهایت، این سریال نه تنها به عنوان یک اثر هنری، بلکه به عنوان یک وسیله فرهنگی و آموزشی، نقش مهمی در شناخت بهتر تاریخ کشور و معرفی استان اردبیل به عنوان یکی از کانون‌های تاریخی و فرهنگی کشور ایفا خواهد کرد.

.

**کلیات داستان :**

1- سال ۸۹۰ هجری قمری اردبیل به عنوان مرکز طریقت صفویه معرفی می‌شود.که شیخ حیدر، رهبر طریقت صفویه، مریدان خود را به قیام علیه ظلم آق قویونلوها دعوت می‌کند. حلیمه بیگم، همسر شیخ حیدر (خواهر اوزون حسن)، در آستانه زایمان از دخالت شیخ در نبرد نگران است. اسماعیل در بحبوحه این درگیری‌ها متولد می‌شود.شیخ حیدر لشگر کشیده و در جنگ بین آق قویونلوها و صفویان به قتل می‌رسد. این داستان را **پیرمراد** (یکی از قزلباش ها) که در حال ساخت پنهانی قبر شیخ حیدر است برای دختر نوجوانش **سودا** تعریف می کند

**2 –**حلیمه بیگم و سه پسرش (سلطان علی، ابراهیم و اسماعیل) اسیر و به شیراز تبعید می شوند داستان سفر پرمخاطره، شرایط سخت در مسیر تبعید، مذاکرات پنهانی و نگرانی‌های آق قویونلوها از قدرت رو به رشد صفویان در حالیست که اردبیل تصرف شده و آثار وخانقاه صفویان به غارت رفته و قزلباش را یکی بعد از دیگری سر می برند برای همین پیرمراد همراه دخترش سودا در شیروان دره‌سی پنهان می‌شوند

3- زندگی در تبعید، محدودیت‌ها، کمبودها و ترس دائمی از شناسایی شدن. مذاکرات پنهانی ، محرومیت از دنیای خارج و آموزش‌های پنهانی توسط مریدان وفادار. تأثیر تبعید خاندان صفوی بر جامعه قزلباش‌ها؛ پراکنده شدن، ناامیدی و تلاش برخی برای حفظ بقا باعث می شود پیرمراد همراه چند تن از قزلباش‌ها با لباسی مبدل از اردبیل به سمت گیلان خارج ‌شوند بلکه اجماع هواداران در آنجا به دست آید.

**4-** مرگ یعقوب بیگ، آغاز آشفتگی در حکومت آق قویونلو و جنگ‌های داخلی بر سر جانشینی. این فرصتی برای مریدان وفادار فراهم می‌کند تا حلیمه بیگم و فرزندانش را از قلعه استخر فارس خارج کنند. سفر پرمخاطره‌ای به گیلان و رسیدن به لاهیجان و پناه گرفتن در دربار کارکیا میرزا به تصویر کشیده می شوند در این میان شک و تردید ها ، وفاداری ها و گاها خیانت بین قزلباش ها نسبت به خاندان صفوی در در داستانهای جزئی به منصه ظهور می رسد.

**5-**اسماعیل در لاهیجان مورد توجه ویژه کارکیا میرزا قرار می‌گیرد. فراهم کردن اساتید برجسته برای آموزش علوم دینی، فنون رزمی و آداب حکومتداری به اسماعیل، شخصیتی برجسته برای او فراهم می‌کند، با دنیای جدیدی روبرو می‌شود. دانش و آموزش‌ها شروع به شکل دادن به افکار او می‌کنند. او شروع به درک جایگاه واقعی خود در تاریخ می‌کند

**6-**آشنایی اسماعیل با سودا، دختر پیرمراد، بر دیدگاه‌های اسماعیل نسبت به قزلباش‌ها تأثیر بسزایی دارد. نه تنها به عنوان یک دوست، بلکه به عنوان یک همفکر و راهنما برای اسماعیل عمل می‌کند. عشق آن‌ها در حال شکل‌گیری است، اما با درک شرایط سیاسی، این عشق پنهان و پیچیده است.اسماعیل با همراهی سودا در مراسمات صوفیانه قزلباش‌ها شرکت می‌کند . باورها، آیین‌ها و وفاداری بی‌چون و چرای آن‌ها به خاندان صفوی احساس تعلق و مسئولیت بیشتری را در اسماعیل نسبت به آن‌ها پیدا می‌کند.با مفاهیم پیچیده‌ای مانند عدالت، قدرت، مذهب و سیاست روبرو می‌شود. این دوران، بلوغ فکری او را شکل می‌دهد و او را برای رهبری آماده می‌کند.

**7-** احترام سلطان علی به اسماعیل و اعتماد او به توانایی‌های برادر کوچکترش در میان قزلباش ها که اسماعیل همراه سودا به عنوان عضوی از جامعه آن‌ها شناخته می‌شود. او در کنار آن‌ها غذا می‌خورد، تمرین می‌کند و به درد دل‌هایشان گوش می‌دهد. این نزدیکی، وفاداری آن‌ها را تقویت می‌کند. سلطان علی، برادر بزرگ اسماعیل، رهبری طریقت صفویه را بر عهده گرفته است رهبری سلطان علی و شور و هیجانی که در میان قزلباش‌ها ایجاد کرده و با احیای شور و شوق مذهبی و نظامی در میان آن‌ها به انتقام خون پدرش از آق قویونلوها به سمت اردبیل حرکت می‌کند.

**8-** وضعیت نظامی آق قوینلوها و تاکتیک‌های آن‌ها در نبرد به فرماندهی الوند بیگ در منطقه‌ای به نام شام اسبی. منجر به کشته شدن سلطان علی نماینده نسل اول صفویه می شود. مرگ او یک تراژدی بزرگ برای اسماعیل است و این واقعه تأثیر عمیقی بر او می‌گذارد و او را با واقعیت تلخ قدرت و از دست دادن روبرو می‌کند..توصیه ها و انتشار وصیت سلطان علی در واگذاری رهبری (طریقت صفوی) به برادر خردسالش اسماعیل، تلاش آق قویونلوها برای انقراض کامل نسل صفوی بیشتر می‌شود.

9- پیرمراد همراه قزلباش‌های منطقه ،اسماعیل و ابراهیم را شبانه از اردبیل خارج می‌کنند. **پیر مراد** نقشی حیاتی در نجات جان اسماعیل دارد او نهایت احتیاط و هوش را برای این امر به کار گیرد.در این اثنا ابراهیم به دلیل بیماری می‌میرد و اسماعیل به عنوان تنها وارث صفوی باقی می‌ماند.

**10-** دوران پنهانی اسماعیل و تطابق آن با فلسفه “غیبت” در تشیع جایگاه مذهبی اسماعیل در میان مریدانش را تثبیت می‌کند.آموزش‌های نظامی و دینی شاه اسماعیل درمیان قزلباش‌ها خصوصاً همراهی سودا با این جوان صفوی دوران رشد و نمو شاهزاده‌ای آینده‌دار را نمایش می‌دهد.

**11-**سال ۹۰۵ هجری قمری (۱۵۰۰ میلادی). خروج اسماعیل از خفا در سن ۱۳ سالگی با کاریزمای بی‌نظیر و سخنان آتشین به جمع‌آوری سریع قزلباش‌های پراکنده کمک شایانی می‌کند. پیروزی‌های چشمگیر اسماعیل با اتکا به نیروی قزلباش که از جان و دل فدایی مرید خود یعنی اسماعیل صفوی هستند . با شکست شروانشاه و الوند بیگ در نبرد چاخور، راه برای تصرف تبریز، که پایتخت آق‌قویونلوها بود هموار می‌کند.

**12-** مراسم تاجگذاری شاه اسماعیل با شکوه و عظمت زیادی برگزار می شود. بزرگان، علما و سرداران قزلباش در این مراسم حضور دارند و با احترام و تعظیم، به شاه جدید ادای احترام می‌کنند سخنرانی شاه اسماعیل در مراسم تاجگذاری پر از امید و انگیزه است با وعده‌های شیرین و آرمان‌های بزرگ، سعی می‌کند دل مردم را بیش از پیش به دست بیارورد و ان‌ها را به آینده‌ای روشن امیدوار کند. دوران جدیدی در تاریخ ایران آغاز شده. دورانی که با قدرت و شکوه صفویان همراه است و تاثیر عمیقی بر فرهنگ و تمدن این سرزمین خواهد گذاشت.

**13-** شهر با تزئینات و پرچم‌های مذهبی آذین‌بندی شده تا عظمت و اهمیت این لحظه را نشان دهد.بزرگان، علما، سرداران قزلباش و نمایندگان مردم از سراسر ایران در این مراسم حضور دارند. در این لحظه های پر از هیجان، انتظار و احترام شاه اسماعیل با صدای رسا و قاطع، سخنرانی خودش را شروع می‌کند از اهمیت دین و مذهب در زندگی مردم می‌گوید و به نقش ائمه اطهار (ع) در هدایت جامعه اشاره می‌کند با لحنی قاطع و رسمی، مذهب شیعه اثنی عشری جعفری را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام می‌کند.

بعد از اعلام مذهب رسمی، واکنش‌های متفاوتی را در بین حاضرین شاهدیم. برخی از ان‌ها با خوشحالی و فریادهای شادی، این تصمیم را تبریک می‌گویند. برخی دیگربا سکوت و تردید، به این تصمیم نگاه می‌کنند.البته، این تصمیم با مخالفت برخی از گروه‌ها و اقوام مواجه می‌شود. این مخالفت‌ها، باعث ایجاد تنش و درگیری در برخی مناطق کشور می‌شود .اعلام مذهب رسمی، به ایران یه هویت دینی و فرهنگی منحصر به فرد می‌بخشد. این هویت، تا قرن‌ها در تاریخ ایران ماندگار شده و تاثیر عمیقی بر فرهنگ و تمدن این سرزمین دارد

**14-**. بسیاری از علمای شیعه که در تبعید یا مناطق تحت نفوذ زندگی می‌کردند، از اقدام شاه اسماعیل استقبال کردند. آن‌ها این اقدام را گامی مهم در جهت تثبیت و گسترش مذهب تشیع می‌دانستند حتی در میان علمای شیعه نیز ممکن بود اختلاف نظرهایی در مورد شدت عمل، نحوه برخورد با مخالفان یا حتی جزئیات فقهی وجود داشته باشد، اما در کلیت، آن‌ها حامی اصلی صفویان بودند. علمای سنی، به ویژه در مناطقی که اکثریت جمعیت یا مراکز علمی تحت نفوذ آن‌ها بود با اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی به شدت مخالفت کردند. آن‌ها شیعه را فرقه‌ای منحرف و خارج از دین اسلام می‌دانستند و اقدامات شاه اسماعیل را بدعت‌آمیز تلقی می‌کردند. این مخالفت‌ها تنها به اختلافات نظری محدود نشد، بلکه به درگیری‌های مسلحانه و منازعات سیاسی منجر شد. امپراتوری عثمانی به عنوان یک قدرت سنی بزرگ، دشمن اصلی صفویان شد و جنگ‌های متعددی بین این دو قدرت بر سر مسائل مذهبی و سیاسی رخ داد.

**15-** سودا برای شاه اسماعیل از عشق و عشق‌ورزی به اهل بیت و چگونگی زندگی آن‌ها سخن می‌گوید. و شاه را ترغیب به این سفر مقدس می کند این سفر نه تنها بر روی روح او تأثیر می‌گذارد بلکه به تقویت ارتباطات عاطفی بین او و پیروانش نیز می‌انجامد.قافله به کربلا می‌رسد. داستان غم انگیز کربلا،توسط راویان در مقاتل مختلف برای شاه روایت می شود با تاریخ پر افتخار و یادمان‌های عاشورا، همچون روشنایی در میان تاریکی‌ها نمایان می‌شود. شاه اسماعیل به عنوان یک رهبر مذهبی و هم‌چنین یک پادشاه، حس عمیقی از خلوص و امید را احساس می‌کند.با روحانیون و علمای مذهبی ملاقات می‌کند و نظر آن‌ها را در مورد وضعیت تشیع و چالش‌های موجود جویا می‌شود. این سفر نه تنها به عنوان یک سفر ساده به کربلا، بلکه به عنوان نقطه عطفی در تاریخ ایران و هویت شیعه شناخته می‌شود. سفر شاه اسماعیل به کربلا، او را نه تنها به عنوان یک پادشاه قدرتمند بلکه به عنوان پیشوای مذهبی شیعه معرفی می‌کند و آثار آن برای قرن‌ها در دل مردم ایران باقی خواهد ماند.

**16-** پس از بازگشت شاه اسماعیل از سفر پر خیر و برکت کربلا، شور و شوقی وصف‌ناپذیر ایران را فرا گرفت. شاه که خود از نزدیک با عظمت و معنویت کربلا و واقعه عاشورا پیوند خورده بود، دستور داد تا آئین‌ها و مناسک سوگواری امام حسین (ع) با شکوهی بی‌سابقه در سراسر کشور برگزار شود. دستور داده می شود مجالس شبیه‌خوانی و تعزیه‌خوانی، که پیش از این به صورت محدود برگزار می‌شد، در تمام شهرها و روستاها برپا گردد. این نمایش‌های مذهبی، که واقعه عاشورا را بازگو می‌کردند، به مردم کمک می‌کردند تا با جزئیات قیام امام حسین (ع) و شهادت یارانش آشنا شوند و پیوندی عمیق‌تر با این واقعه برقرار کنند. بازیگران تعزیه، با عشق و اخلاص، نقش قهرمانان کربلا را ایفا می‌کردند و تماشاگران را به گریه و سوگواری وامی‌داشتند.دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی در روزهای تاسوعا و عاشورا در خیابان‌ها به راه افتادند. این هیئت‌های عزاداری، با نوحه‌خوانی و ذکر مصیبت، ارادت خود را به خاندان پیامبر (ص) نشان می‌دادند. مردم با نذر کردن سفره‌های نذری، توزیع شربت و غذا در میان عزاداران، و روشن کردن شمع در اماکن متبرکه، ارادت خود را ابراز می‌کردند. شاعران و مداحان نیز با سرودن اشعار و مرثیه‌های جانسوز، به غنای این مراسم می افزایند. .شاه اسماعیل با حمایت از این مناسک، نه تنها به تعمیق باورهای شیعه در جامعه کمک کرد، بلکه با ایجاد یک هویت مذهبی مشترک، وحدت ملی را نیز تقویت می نماید.

**17-** شاه اسماعیل در اوج قدرت و محبوبیت به سر می‌برد و شور و شوق مذهبی را در جامعه زنده ‌کرده است، امابرای تحکیم پایه‌های حکومت نوپای صفوی و جلب حمایت یکی از امرای قدرتمند و بانفوذ، پیشنهاد ازدواج با دختر او، تاجلی‌بیگم، مطرح می شود. تاجلی‌بیگم زنی از خانواده‌ای اصیل و با نفوذ بود و این ازدواج می‌تواند پیمانی استراتژیک را میان شاه و این قبیله قدرتمند ایجاد کند.اما دل شاه اسماعیل در گرو عشق دیگری است؛ عشقی به زنی به نام سودا، که شاید از طبقات پایین‌تر جامعه است اما با زیبایی، هوش و روح آزاده‌اش، قلب شاه را تسخیر کرده بود. اکنون با دو راهی دشواری روبروست: عشق شخصی و وفاداری به آرمان‌هایش، یا وظیفه سیاسی و حفظ ثبات قلمرو.فشارها از سوی مشاوران و امرای وفادار به شاه، برای پذیرش این ازدواج سیاسی افزایش می یابد. با قلبی آکنده از اندوه و اکراه، سرانجام تسلیم خواسته‌های سیاسی شد.

18- ازدواج شاه اسماعیل با تاجلی‌بیگم، اگرچه از نظر سیاسی یک پیروزی محسوب می‌شد، اما بار سنگینی بر دوش شاه می گذارد. او ناچار می شود در کنار عشق خود به سودا، به همسر سیاسی خود نیز احترام بگذارد و وظایف زناشویی را بجا آورد. این وضعیت، تنش‌های عاطفی و روانی شدیدی را برای شاه به همراه دارد. عشق او به سودا، که نمادی از روحی آزاد و بی‌قید و بند بود، در تضاد آشکار با محدودیت‌های ناشی از ازدواج سیاسی‌اش قرار می‌گیرد.در مجالس رسمی و دربار، تاجلی‌بیگم را مورد توجه قرار می دهد و به او نشان می دهد که به عنوان همسر و ملکه، جایگاه ویژه‌ای دارد. این رفتارها، تا حدودی از حسادت و نارضایتی تاجلی‌بیگم می کاهد و از بروز اختلافات علنی جلوگیری می کند.اما رابطه شاه با سودا، به صورت کاملاً پنهانی و دور از چشم دیگران ادامه دارد و از این رابطه تاجلی بیگم بو می برد و برملا شدن این راز باعث بروز اختلافاتی لاینحل بین شاه و همسرش است که سودا تنها راه حل این ختلافات را گم و گور کردن خود از منظر همگان است .

**19-** در حالی که شاه اسماعیل در ایران مشغول تحکیم پایه‌های دولت صفوی و گسترش تشیع است، در سوی دیگر امپراتوری پهناور عثمانی، تحولی عظیم در حال وقوع بود. سلطان بایزید دوم، که سال‌ها بر تخت سلطنت تکیه زده بود، با شورش پسر جاه‌طلب و بی‌رحمش، سلیم، روبرو شد. سلیم، که به “سلیم خَطِر” ملقب بود، با تکیه بر قدرت نظامی و حمایت بخش‌هایی از ارتش، پدر خود را از سلطنت خلع کرد و خود بر تخت نشست.برخلاف پدر مردی قاطع، بی‌رحم و جاه‌طلب بود. نگاهی ویژه به شرق و به خصوص ایران داشت؛ کشوری که تحت رهبری شاه اسماعیل، به مذهب شیعه گرویده بود و این امر از دید سلیم، یک بدعت و تهدید جدی برای امپراتوری سنی‌مذهب عثمانی محسوب می‌شد.، سیاست‌های سرکوبگرانه خود را علیه شیعیان آغاز کرد.. قزل‌باش‌ها (خصوصا پیرمراد پدر سودا که برای ماموریتی ) در داخل خاک عثمانی به شدت تحت تعقیب قرار گرفته ، نامه‌های تهدیدآمیز و توهین‌آمیزی از سوی سلیم اول به دربار صفوی ارسال می شود.در این نامه‌ها، سلیم اول با لحنی تند و تحقیرآمیز، شاه اسماعیل را به دلیل ترویج تشیع و بدعت‌گذاری مورد سرزنش قرار می‌داد. او شاه اسماعیل را “کافر” و “ملحد” می‌خواند و اعلام می‌کرد که قصد دارد با شمشیر خود، بدعت تشیع را از ریشه برکند و ایران را دوباره به آغوش اسلام سنی بازگرداند. سلیم، شاه اسماعیل را به خاطر تکیه بر حمایت “غیرمسلمانان” و همچنین به خاطر سبک زندگی و رفتارهای “غیرشرعی” مورد انتقاد شدید قرار می‌داد. این نامه‌ها، نه تنها اعلان جنگی آشکار بود، بلکه تلاش می‌شد تا با ایجاد رعب و وحشت، شاه اسماعیل را مرعوب کرده و از قدرت‌نمایی بیشتر باز دارد. لحن این نامه‌ها به حدی توهین‌آمیز بود که خشم شاه اسماعیل را برانگیخت و او را مصمم‌تر از پیش برای مقابله با این تهدید جدید ساخت.

**20-** پیکر بی‌جان پیرمراد، با احترام فراوان به پایتخت منتقل شد و با حضور شاه اسماعیل و خیل عظیمی از مردم، تشییع باشکوهی برای او برگزار می گردد. شاه اسماعیل، که به شدت از این حادثه متأثر شده ، در مراسم تدفین، سوگند یاد می کند که انتقام خون پیرمراد را از عثمانی‌ها خواهد گرفت و اجازه نخواهد داد که آن‌ها به خاک ایران تجاوز کنند.دستور به تشکیل شورای جنگ در دربار صفوی داد. در این شورا، بزرگان سپاه، مشاوران نظامی، و امرای قدرتمند حضور داشتند. گزارش‌های دقیقی از وضعیت ارتش عثمانی ارائه شد. قدرت توپخانه عثمانی، تعداد سربازان، تجهیزات نظامی، و تاکتیک‌های جنگی عثمانی‌ها، به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت. در مقابل، توانایی‌های ارتش صفوی نیز مورد ارزیابی قرار گرفت. شجاعت و مهارت سواره‌نظام قزلباش، که به عنوان قلب ارتش صفوی محسوب می‌شد، به عنوان یک نقطه قوت مهم برشمرده شد. پس از بحث و تبادل نظر فراوان، اعضای شورای جنگ به این نتیجه رسیدند که اجتناب از جنگ با عثمانی، دیگر ممکن نیست. پس از تصویب تصمیم جنگ در شورای جنگ، دستورات لازم را برای آماده‌سازی سپاه صادر کرد. بسیج عمومی اعلام شد و از تمامی مناطق ایران، نیروهای داوطلب برای پیوستن به ارتش فراخوانده شدند

**21-**سودا با انگیزه انتقام خون پدرش، هویت خود را تغییر داده و با پوشیدن لباس رزم قزلباش‌ها، نام “سهراب” را برای خود برمی‌گزیند. سهراب با ترکیبی از شجاعت بی‌باکانه و مهارت‌های رزمی منحصربه‌فرد، به سرعت در میدان‌های نبرد می‌درخشد. او نه تنها در شمشیربازی و فنون جنگی ماهر است، بلکه از هوش و ذکاوت خود نیز برای پیش‌بینی حرکات دشمن و طراحی استراتژی‌های پیروزمندانه استفاده می‌کند. این توانایی‌ها، همراه با وفاداری و از خودگذشتگی که در محافظت از شاه نشان می‌دهد، باعث می‌شود اعتماد شاه جوان را به دست آورد. تاجلی بیگم نیز تحت تأثیر شجاعت، هوش و ادب سهراب قرار می‌گیرد و به او به چشم یک مشاور مورد اعتماد نگاه می‌کند. به این ترتیب، سهراب به یکی از محافظان نزدیک دربار تبدیل می‌شود و در موقعیتی قرار می‌گیرد که می‌تواند نقشه‌اش برای انتقام را عملی کند.

**22-** تاجلی بیگم، ملکه قدرتمند و باهوش دربار صفوی، نمی‌تواند دلبستگی روزافزون شاه اسماعیل به سهراب، جنگجوی مرموز قزلباش را نادیده بگیرد. او که همواره مرکز توجه و اعتماد شاه بوده، حالا سایه سهراب را بر زندگی خود حس می‌کند. این حسادت، رفته رفته به سوءظن تبدیل می‌شود و تاجلی بیگم را به این باور می‌رساند که سهراب نقشه‌ای شوم در سر دارد. دستور می‌دهد تا پنهانی درباره گذشته سهراب تحقیق کنند. او به دنبال یافتن هرگونه نقطه ضعفی است که بتواند از آن برای بی‌اعتبار کردن سهراب در نزد شاه استفاده کند. جاسوسان او به دنبال ردپایی از هویت واقعی سهراب و انگیزه‌هایش می‌گردند.سعی می‌کند با پخش شایعات و ایجاد تفرقه بین سهراب و دیگر درباریان، او را منزوی کند. او زمزمه می‌کند که سهراب تنها به دنبال قدرت و مقام است و هیچ وفاداری واقعی به شاه ندارد.فرصت‌هایی را طراحی می‌کند تا وفاداری سهراب را به شاه بیازماید. او ماموریت‌های دشوار و خطرناکی را به سهراب محول می‌کند و منتظر است تا او در انجام آن‌ها شکست بخورد یا انگیزه‌های پنهانش را آشکار کند.وقتی دسیسه‌های قبلی نتیجه‌ای نمی‌دهند، تاجلی بیگم به فکر حذف فیزیکی سهراب می‌افتد. او با همدستی برخی از درباریان خائن، نقشه ترور سهراب را می‌کشد. اما سهراب با هوش و مهارت خود، از این توطئه جان سالم به در می‌برد و متوجه می‌شود که تاجلی بیگم پشت این ماجرا بوده است.در یک رویارویی نفس‌گیر، سهراب موفق می‌شود توطئه‌های تاجلی بیگم را برای شاه اسماعیل آشکار کند. شاه که از خیانت ملکه محبوبش شوکه شده، مجبور می‌شود او را مجازات کند. سهراب بی‌گناهی خود را ثابت می‌کند، اما بهای سنگینی برای این پیروزی می‌پردازد. او می‌داند که حالا دشمنی قدرتمندتر از قبل دارد و باید برای حفظ جان خود و اجرای نقشه‌اش، محتاط‌تر عمل کند.

**23-** خبر نزدیک شدن ارتش عثمانی، شاه اسماعیل را به خشم می‌آورد و او تصمیم می‌گیرد با بسیج نیروهای خود، درسی فراموش‌نشدنی به عثمانی‌ها بدهد.با صدور فرمانی، از سراسر ایران نیروهای قزلباش را فرا می‌خواند. طبل‌های جنگ به صدا درمی‌آیند و سواران دلیر با لباس‌های سرخ‌رنگ و شمشیرهای برّان، به سوی پایتخت روانه می‌شوند. سهراب شخصاً بر آماده‌سازی نیروها نظارت می‌کند. او دستور می‌دهد تا آذوقه و مهمات کافی برای یک لشکرکشی طولانی آماده شود. سپاه صفوی به فرماندهی شاه اسماعیل، راهی دشت چالدران می‌شود. این سفر طولانی و طاقت‌فرسا، آزمونی سخت برای قزلباش‌ها است. آن‌ها باید کیلومترها پیاده‌روی کنند و با گرمای سوزان و کمبود آب دست و پنجه نرم کنند. اما عشق به شاه و میهن، آن‌ها را استوار نگه می‌دارد. در طول مسیر، شاه اسماعیل با سخنرانی‌های آتشین خود، روحیه سربازان را تقویت می‌کند و آن‌ها را برای نبردی سرنوشت‌ساز آماده می‌سازد.پس از هفته‌ها پیاده‌روی، سپاه صفوی به دشت چالدران می‌رسد. دشتی وسیع و هموار که قرار است صحنه نبردی خونین باشد. شاه اسماعیل دستور می‌دهد تا نیروها در مقابل ارتش عثمانی صف‌آرایی کنند. قزلباش‌ها با شمشیرهای آخته و چهره‌های مصمم، منتظر فرمان حمله هستند. در حالی که دو ارتش در مقابل هم صف کشیده‌اند، شاه اسماعیل با لباس رزم و سوار بر اسب، در جلوی سپاه خود ظاهر می‌شود. او با صدایی رسا، سربازان عثمانی را به مبارزه تن به تن دعوت می‌کند و آن‌ها را به خاطر تجاوز به خاک ایران تحقیر می‌کند. اما سلطان سلیم که به قدرت آتش و نفرات خود مغرور است، به این دعوت اعتنایی نمی‌کند و دستور می‌دهد تا توپ‌های جنگی به کار بیفتند.

**24-** شاه اسماعیل صفوی، با غروری وصف‌ناپذیر، سپاه قزلباش را به دشت چالدران می‌برد تا با عثمانیان روبرو شود. شجاعت و دلاوری قزلباش‌ها، به ویژه شخص شاه اسماعیل، در تاریخ بی‌نظیر است؛ اما برتری ویرانگر توپخانه و سلاح‌های گرم عثمانی، ورق را برمی‌گرداند. با وجود حملات جسورانه و جنگ تن به تن قهرمانانه، صفوف سپاه صفوی در برابر آتش باران بی‌امان دشمن، متزلزل می‌شود. شاه اسماعیل که خود در خط مقدم نبرد حضور دارد، شاهد از دست رفتن یاران و تحلیل رفتن سپاهش است. حلقه محاصره دشمن تنگ‌تر می‌شود و شاه اسماعیل تا آستانه مرگ پیش می‌رود

**25-** شاه اسماعیل در قلب نبرد، شاهد نابودی رویایش است. حلقه محاصره تنگ‌تر می‌شود و مرگ، بیش از هر زمان دیگری به او نزدیک می‌شود. در اوج ناامیدی، سهراب ، با شمشیرش راهی در میان دشمن باز می‌کند و جان شاه را نجات می‌دهد. سهراب در این راه، زخم‌های زیادی برمی‌دارد و در اوج زخم بندی های طبیبان ، هویت واقعی او برای تاجلی، آشکار می‌شود. این فداکاری، بهای سنگینی برای غرور تاجلی قبل از شاه اسماعیل دارد و او را با حقیقتی تلخ روبرو می‌کند: گاهی، عشق و فداکاری، تنها چیزی است که در میدان نبرد باقی می‌ماند.

**26-** سودا، زخمی از جنگ در آغوش تاجلی، همسر شاه ، جان می‌سپارد. فاش شدن هویت واقعی سودا، زخمی عمیق بر قلب تاجلی می‌زند. تاجلی دیگر تاب تحمل این غم و شکست را ندارد، با شهامتی وصف‌ناپذیر به قلب سپاه دشمن می‌زند و در نبردی تن به تن با شهادت خود، روحیه‌ای مضاعف به سپاهیان عثمانی می‌بخشد. مرگ سودا ومتعاقبا شهادت تاجلی، دو ضربه مهلک بر پیکره سپاه صفوی وارد می‌کند و غرور شاه اسماعیل را در خاکستر چالدران مدفون می‌سازد. در این دشت خونین، عشق، فداکاری و از دست دادن، بهایی گزاف برای جاه‌طلبی شاهی جوان می‌پردازند

**27-** سپاه صفوی، با تلفات سنگین و روحیه‌ای درهم‌شکسته، عقب‌نشینی می‌کند. شاه اسماعیل، که روزی فاتح بی‌رقیب بود، حالا با چشمان خود شاهد نابودی رؤیاهایش است. احساس ناامیدی از جنگ، سیاست و زندگی، او را در خود غرق می‌کند.عثمانی‌ها، پس از پیروزی، به تبریز، پایتخت صفویان، وارد می‌شوند و شهر را به آتش می‌کشند. مردم، در اوج وحشت و رنج، شاهد غارت و ویرانی خانه‌هایشان هستند. چالدران، تنها یک شکست نظامی نیست؛ بلکه پایانی بر یک دوران و آغازی بر عصری جدید از درد و رنج است. در این میان، شاه اسماعیل، با قلبی شکسته و روحی زخمی، باید با پیامدهای سنگین تصمیماتش روبرو شود."

**28-** شاه اسماعیل، با قلبی شکسته، به اردبیل بازمی‌گردد، جایی که مردم، با استقبالی پرشور، به او خوشامد می‌گویند. او در شهیدگاه بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، با قزلباش‌ها اتمام حجت می‌کند و عزم خود را برای بازسازی ارتش و احیای روحیه سپاهیانش نشان می‌دهد. این لحظه، بارقه‌ای از امید را در دل‌ها زنده می‌کند. چالدران، پایان یک رؤیا نیست؛ بلکه آغازی دوباره است. آزمونی برای اثبات قدرت رهبری و کاریزمای شاه اسماعیل، و فرصتی برای ساختن آینده‌ای روشن‌تر از دل خاکستر."

**29-** مرگ سودا و تاجلی بیگم، تاثیر عمیقی روی شاه اسماعیل و قزلباش‌ها می‌گذارد .آن‌ها، سودا و تاجلی را به عنوان نمادهای پاکی، معصومیت، و فداکاری می‌دانستند.مراسم تدفین سودا و تاجلی، بسیار باشکوه و غم‌انگیز برگزار می‌شود. در این مراسم، شاه اسماعیل و قزلباش‌ها، سوگند یاد می‌کنند که انتقام خون اون‌ها رو از عثمانی‌ها بگیرند.شهیدگاه اردبیل، به مکانی مقدس برای قزلباش‌ها تبدیل می شود. شاه اسماعیل دچار افسردگی شده و دیگر آن شادابی و سرزندگی قبل را نداشته و با گوشه‌گیری از جمع دوری می‌کند. ترجیح می‌دهد وقتش را در تنهایی بگذراند و به فکر فرو برود ، شب‌ها کابوس‌های وحشتناکی می‌بیند که در آن‌ها، صحنه‌های نبرد چالدران و چهره‌های کشته‌شدگان را می‌بیند. قزلباش‌ها، درگوشی با هم صحبت می‌کنند و درباره آینده حکومت صفوی ابراز نگرانی می‌کنند. آن‌ها نمی‌دانند که آیا شاه اسماعیل، هنوز هم توانایی رهبری آنها را دارد یا خیر برخی از قزلباش‌ها، شروع به تمرد می‌کنند و از دستورات شاه اسماعیل سرپیچی می‌کنند. این تمرد، نشان می‌دهد که دیگر به شاه اسماعیل اعتماد ندارند . دسیسه‌ها و توطئه‌ها در بین سرداران، افزایش پیدا می‌کند. هر کدام از آن‌ها، به دنبال کسب قدرت بیشتر و رسیدن به جایگاه بالاتری هستند ، به نفع عثمانی‌ها جاسوسی می‌کنند و اطلاعات مهمی را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند.برخی از سرداران خائن، حتی نقشه‌ای برای قتل شاه اسماعیل می‌کشند تا با کشتن شاه، حکومت صفوی را سرنگون کنند و خودشان به قدرت برسند.

**30-**شاه اسماعیل، دچار ضعف جسمانی شده و دیگرمثل سابق نمی‌تواند به راحتی راه برود یا بجنگد. دچار توهم ‌شده و چیزهایی را می‌بیند یا می‌شنود که واقعیت ندارند. این توهم‌ها، مربوط به صحنه‌های نبرد چالدران، چهره‌های کشته‌شدگان و عزیزانش است .که ناچار برای فرار از درد و رنج بیماری، به شعر پناه می‌برد. شعر، به او کمک می‌کند که احساسات خودش رو بیان کند و با دنیای اطرافش ارتباط برقرار کند.اشعار غم‌انگیزی درباره مرگ، زندگی، عشق، و از دست دادن می‌سراید. این اشعار، نشون می‌دهد که شاه با مشکلات بزرگی دست و پنجه نرم می‌کند.بدین ترتیب به ادبیات علاقه پیدا کرده و شروع به خواندن کتاب‌های مختلف می‌کند. شاعران و نویسندگان رو تشویق می‌کند و از ان‌ها حمایت می‌کند.

31- در این دوره، هنرهای تجسمی مانند نقاشی، خوشنویسی، و تذهیب، به اوج شکوفایی خودشون می‌رسند. هنرمندان ایرانی، آثار هنری بی‌نظیری رو خلق می‌کنند که در سراسر جهان مورد تحسین قرار می‌گیرند. بناهای معماری باشکوهی ساخته می‌شود که نشان‌دهنده قدرت و ثروت حکومت صفوی هستند. این بناها، شامل مساجد، و باغ‌های زیباست. شاه اسماعیل، نقاشان، خوشنویسان و شاعران رو تشویق و تقدیر می‌کند و به ان‌ها جوایز و هدایای ارزشمندی می‌دهد. این کار، باعث می‌شود که هنرمندان انگیزه بیشتری برای خلق آثار هنری داشته باشند.بهترین هنرمندان را در دربار خودش استخدام می‌کند و به ان‌ها امکانات لازم برای خلق آثار هنری را فراهم می‌کند. این کار، باعث می‌شود که دربار صفوی، به مرکز تجمع هنرمندان برجسته تبدیل شود.به هنرمندان سفارش می‌دهند که آثار هنری مختلفی از نقاشی‌های دیواری، نسخه‌های خطی قرآن، یا بناهای معماری با شکوه خلق کنند . در این دوره، کتابخانه‌ها و مدارس هنری متعددی در سراسر ایران تاسیس می‌شود. این مراکز، به آموزش و پرورش هنرمندان جوان کمک می‌کند و باعث گسترش هنر و فرهنگ در جامعه می‌شود. در این دوره، ایران به مرکز جذب هنرمندان از سراسر جهان تبدیل می‌شود. هنرمندان از کشورهای مختلف، به ایران مهاجرت می‌کنند تا در دربار صفوی مشغول به کار بشوند.

32- خبر درگذشت شاه اسماعیل به سرعت در سراسر ایران پخش می‌شود و مردم رادر شوک و اندوه فرو می‌برد برخی به شدت غمگین و افسرده می‌شوند و به سوگواری می‌پردازند. برخی نگران آینده حکومت هستند و نمی‌دانند که چه اتفاقی خواهد افتاد.مراسم تشییع جنازه شاه اسماعیل، با شکوه و عظمت خاصی برگزار می‌شود. مردم از سراسر ایران، برای شرکت در این مراسم به اردبیل می‌آیند.سخنرانی‌ها و مرثیه‌های مختلفی توسط شاعران و هنرمندان در وصف شاه اسماعیل ایراد می‌شود سخنرانان، از شجاعت، عدالت، و هنرپروری شاه اسماعیل تعریف می‌کنند و از فقدان او ابراز تاسف می‌کنند.

33- روحیه قزلباش‌ها تضعیف می‌شود احساس می‌کنند که رهبر و حامی خودشان را از دست داده اند و دیگر نمی‌توانند مثل سابق به جنگیدن ادامه بدهند.اختلافات داخلی بین قزلباش‌ها، باعث تضعیف حکومت صفوی می‌شود. این اختلافات، باعث می‌شود که حکومت نتواند به درستی به مشکلات داخلی و خارجی رسیدگی کند و این امرباعث نارضایتی مردم می‌شود.باعث ایجاد هرج و مرج در کشور می‌شود. این هرج و مرج، باعث ناامنی و بی‌ثباتی در جامعه می‌شود و زندگی مردم رو مختل می‌کند.

34- اختلافات داخلی بین قزلباش‌ها فرصت مناسبی برای دشمنان حکومت صفوی فراهم آورده تا با استفاده از این اختلافات، سعی ‌کنند به حکومت ضربه بزنند و انرا نابود کنند. در برخی موارد، سرداران قزلباش، برای کسب قدرت، به زور متوسل می‌شوند و با رقبای خودشان وارد جنگ می‌شوند. برای کسب قدرت، به توطئه‌ها و دسیسه‌های مختلفی متوسل می‌شوند. ان‌ها، سعی می‌کنند که رقبای خودشان را از سر راه بردارند و جایگاه خودشان را در حکومت تثبیت کنند بسیاری از سرداران قزلباش، از قدیم با هم رقابت شخصی داشتند و در زمان شاه اسماعیل، این رقابت‌ها سرکوب شده بود. با مرگ شاه، این رقابت‌ها دوباره زنده می‌شوند و هر کدام از سرداران، سعی می‌کنند که جایگاه بالاتری را در حکومت به دست بیاورند.

35- تهماسب (پسر شاه اسماعیل) با درایت و تدبیر اختلافات بین قزلباش‌ها را حل می کند و ان‌ها را دوباره متحد می کند. با سخنرانی‌های آتشین، وعده‌های شیرین، وحتی گاهی تهدید، می‌تواند سرداران را به اطاعت واداردالبته، برخی از سرداران، با ظهور پسر شاه اسماعیل مخالفت می کنند و دسیسه‌های جدیدی را شروع می کنند. این می‌تواند یه چالش جدی برای پسر شاه اسماعیل باشد و نشان از راه سختی در پیش دارد.

36- شاه تهماسب با دشمنان خارجی، اختلافات داخلی و مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می کند ، ظهور شاه تهماسب، امید را در دل مردم زنده می‌کند. ان‌ها امیدوار می‌شوند که با رهبری او، ایران دوباره به دوران اوج خودش برگردد.